

پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی

سال اول، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۸

ص ۱۶۸-۱۵۳

نظامی؛ سخنگوی ایران انسانی

دکتر حسین منصوریان سرخگریه*

چکیده:

نظامی گنجوی به عنوان برجسته ترین سراینده مثنوی های بزمی در قرن ششم متفاوت از متقدمان و معاصران، همه سعی و کوشش خود را به کار می گیرد تا از مفاهیم مرسوم و متداول عصر خود پا را فراتر نهد و با رویکردی جدید به شعر، روح انسان گرایی را در آثار خود تثبیت کند و ترویج دهد. نظامی با توسع و تعمیق این مفهوم در آثار خود، هرگز از دو مقوله قومیت و دیانت غافل نبوده است. لذا سرزمینی را به تصویر می کشد که مردم آن فراتر از دو مفهوم فوق؛ به انسانیت بیشتر اهمیت می دهند. به همین دلیل، در جستجوی آرمان شهر خود از دروازه های شرع در **مخزن الاسرار** آغاز می نماید و در تبیین مفاهیم فلسفی و حکمی تا **اسکندر نامه** به پیش می رود. با این وصف، می توان نظامی را به عنوان سخنگوی ایران انسانی معرفی نمود.

واژه های کلیدی:

انسان گرایی، عدالت خواهی، نیکنامی، آرمان شهر

* - استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائم شهر hosein.mansoorian@yahoo.com

مقدمه:

اگر مؤلفه های هویت را در سه مقوله زبان، تاریخ و دین بدانیم، هر کدام به فراخور جایگاه خود در تحکیم و ترویج هویت ملی - فرهنگی ما دارای ارج و اعتبارند. از آنجایی که عوامل تأثیرگذار در هویت ملی، همواره نقش واحدی ندارند و بعضی از این مؤلفه ها، از جمله تاریخ و دین، به جهت فراز و نشیبهای اجتماعی که در فرا سوی هر ملتی، ممکن است اتفاق بیفتد، کم رنگ و به حاشیه رانده می شود. طبعاً عنصری مانند زبان، می تواند خلأ ناشی از فقدان تاریخ و دین را، بویژه در هویت ملی ترمیم نماید. از این رو، زبان فارسی از ادوار پیشین تاکنون و آن هم در قالب شعر و نثر، توانسته است همچون دژ ی استوار از هویت ایرانی پاسداری نماید.

فرا تر از این، به جهت توانش و زایش ذاتی که در این زبان وجود دارد، نه تنها عنصر بی بدیل و قوام بخش فرهنگ ملی ماست، بلکه مظاهر این فرهنگ گرانسنگ را همچون گردن آویز زرینی به جهانیان پیش کش کرده است. در همین راستا، نقش شعر ا و نویسندگان بزرگ بر کسی پوشیده نیست و هر یک از بزرگان عرصه سخن و نظر که تراوشات فکری خود را در قالب شعر فارسی ماندگار و جاودانه کرده اند، در این صیانت بزرگ فرهنگی نقش بسزایی داشتند.

خمسۀ نظامی که دیانت و ملیت و فرا تر از آن مفاهیم انسانی همپای هم در آن به پیش می روند، بر آن است تا ناکجا آبادی را فراسوی بشر خسته از تفاخر بی روح ملی، تعصب دینی و قیدوبندهای سنتی و قبیله ای ترسیم سازد، و این امر، بیانگر نقش شگرف این شاعر بزرگ فارسی در تثبیت و تعمیق هویت فرهنگی این سرزمین است.

اگر به جایگاه هنر، بویژه جایگاه شعر فارسی بیشتر عنایت بورزیم، سهم فرهنگ ایرانی که در گذشته های نه چندان دور فراگیر و گسترده تر از حال بود، این بار نیز در غوغای فرهنگ های پر طمطراق و میان تهی، نه تنها رخوت و سستی را به خود راه نخواهد داد، بلکه همچنان با نشاط تر از گذشته، بشریت محروم از عدالت و نیک اندیشی را به تلاشی مضاعف فرا خواهد خواند.

در همین فرایند، نظامی ما را به سرزمینی سوق می دهد که روح آزادی خواهی در آن انسان را از قواعد خشک تقلید و تقید می رهااند و به تفرج در شهر-نیکان که به دور از هرگونه درد، رنج، ریا، آزمندی، قهر و خشونت است- فرا می خواند. او فاصله مدینه جاهله تا مدینه فاضله را چندان نمی داند و بر این باور است که اگر انسان روزی بتواند از دام دروغ و نیرنگ و ریای عصر خود رهایی یابد، این آغاز تعالی و کمال خواهی اوست. به همین دلیل است که تصاویر شهر آرمانی را بسهولت می توان در آفاق فکری نظامی مشاهده کرد.

روح دینی، ملی و انسانی که بشر در هر دوره ای از تاریخ زندگی خود، به تعامل و همگرایی آن چشم دوخته است؛ در آثار او موج می زند. نگارنده سعی دارد تا در این مقاله با توسل به ابیاتی از **خمسه نظامی**، از هویت و فرهنگ ایرانی که نوید بخش فرهنگ ناب انسانی است، تصویری روشن ارایه نماید.

ج) خمسه نظامی گنجوی

سخن سالار بزرگ و سراینده نام آور مثنوی های بزمی در قرن ششم؛ که سالها همانند مشک از ناف عزلت بوی گرفت و نیز چون عنقا به تنهایی خود معتاد بود، همه سعی و اهتمام خود را به کار گرفت تا بتواند در سایه سار شعر و سروده های بلند خویش از هویت انسانی و فرهنگ این مرز و بوم دفاع نماید. وجه تمایز او با سایرین را نباید صرفاً در نوع زبان، تنوع داستانها، شخصیت ها، حوادث و گفتگوهای موجود در آثار او جستجو نمود، بلکه به استناد بیتی در خسرو و شیرین:

ولی آن کز معانی با نصیب است بداند کاین سخن طرزی غریب است

(دستگردی، ۱۳۷۴: ۳۶۱)

این تفاوت را باید در طرز غریبی که پی افکند و اندیشه انسانی که در آن درج نمود، بدقت ژرف اندیشی کرد، چرا که نگاه او با سایرین متفاوت است. بی گمان طرز غریب او به شیوه شاعری او، آن هم از منظر زیبایی شناسی و مفاهیمی از این دست بر نمی گردد، بلکه نگارنده بر این باور است که طرز غریب او را باید در نوع نگرش او

به مهمترین موضوع آفرینش؛ یعنی انسان به جستجو نشست. او هرگز همانند پیشینیان نخواست است تا انسان و فرهنگ انسانی را در چهارچوب خشک و بی روح یا مفاهیم تکراری و ملال آور محصور نماید. طرز تلقی او از انسان، این است که تمامی تلاشها، باید مصروف تعالی، عدالت جویی، نیک اندیشی، آرامش و نشاط انسان گردد. به نظر می رسد که این نوع نگرش در دوره او طرز غریبی محسوب می شد، چرا که تا آن روز غالب مفاهیم در آثار هنری، بویژه در شعر فارسی، حول دو مقوله قومیت با محوریت فردوسی بزرگ و دیانت با محوریت حکیم سنایی غزنوی بوده است، اما نظامی در خمسه خود رنسانسی را رقم زد که بارزترین وجه آن سوق دادن مفاهیم به حوزه‌ای فراتر از قومیت و دیانت؛ یعنی انسانیت بود. شاید به همین دلیل باشد که در آثار او کمتر رنگ تقلید به چشم می خورد، در حالی که بسیاری از کسانی که از خمسه او تاثیر پذیرفته اند، اگر چه هیچ کدام نتوانسته اند آن گونه که پیر گنجه در آثار خود به آن تعالی و کمال رسیده بود، راهی بیابند.

هر یک از مثنوی های او صرف نظر از طرح، ساختار، اندیشه، زبان شور انگیز و سایر مقوله های مرتبط با شعر به یک آرمان برتر می اندیشد، که انسان گرایی برجسته ترین مرکز ثقل آن است. اگر گاهی از ایران و یا حتی از مولد خود گنجه، سخنی به میان می آورد، هرگز غرض او ترویج روحیه قوم گرایی نیست، بلکه ترسیم طرحی برای رسیدن به آسایش انسانی است، لذا در نگاه او: «کسی ستودنی است که برای بزرگی ایران و برای بیداری و آزادی و آسایش انسانی بکوشد.» (ثروتیان، ۱۳۶۹: ۱۸).

جلوه های پر فروغ تفکر انسانمداری در خمسه، نیاز های اساسی و متاسفانه گم شده انسان از جمله: عدالت خواهی، سخت کوشی، نیکنامی، دانشوری، شکیبایی، اعتدال و میانه روی، پند و عبرت، تواضع و فروتنی و... است، که در بین این مفاهیم، عدالت محوری و نیک نامی بیش از سایر مضامین جلوه و نمود دارد.

در عصر نظامی ظلم و جور و غارت و تبعیض و بی عدالتی بیداد می کند، و در چنین فضای آشفته اجتماعی، او بر این باور است که عدالت، بشارت دهنده ای است

که به عقل و خرد شادی می بخشد و همانند کارگری است که آبادانی و توسعه جوامع انسانی، از آن بر می خیزد و در ضمن قوام و پایداری هر سرزمینی به عدالت و انصاف بستگی دارد. بنابراین، در نگاه نظامی: «سعادت و سلامت جامعه و مردم به داد و عدل است و عدل در تمام شؤون زندگی اجتماعی و جهان انسانی کارگر است.» (محمودی، ۱۳۷۶:۳۰۴)

الف) عدالت محوری

در خمسه نظامی اندیشه های عدالت خواهی موج می زند؛ چنان که در مخزن الاسرار خود آورده است که جهان را با توسل به انصاف می توان فتح کرد و هر آنچه را که انسان بخواهد به دست آورد، صرفا با عدالت میسر است.

هر که چو عیسی رگ جان را گرفت	از سر انصاف جهان را گرفت
رسم ستم نیست جهان یافتن	ملک به انصاف توان یافتن
هر چه نه عدلست چه دادت دهد	و آنچه نه انصاف به بادت دهد
عدل بشیریست خرد شاد کن	کارگری مملکت آباد کن
مملکت از عدل شود پایدار	کار تو از عدل تو گیرد قرار

(دستگردی، ۱۳۷۴: ۳۸)

و یا در خسرو و شیرین؛ آن هنگام که خسرو؛ شبی جای تنگ دهقان را می گیرد و سمنندش کشتزار سبز روستایی را می خورد و خبر آن به پدرش هرمز می رسد، پسر را به گونه ای سیاست می کند تا کسی جرات نکنند که پس از آن پای خویش را از گلیم عدالت فراتر نهد. نظامی در این بخش به کسانی نهیب می زند که بی محابا صد ها نیش بر دل دردمند و رگ زندگی دیگران فرو می برند، اما آن هنگام که به خود می رسند، دستان نحس آنان به لرزه می افتد.

تنی چند از گران جانان که دانی	خبر بردند سوی شه نهانی
که خسرو دوش بی رسمی نموده ست	ز شاهنشاه نمی ترسد چه سود ست
ملک گفتا نمی دانم گناهش	بگفتند آنکه بیدادست راهش

سمندش کشتزار سبز را خورد
شب از درویش بستد جای تنگش
گر این بیگانه ار کردی نه فرزند
زند بر هر رگی فصاد صد نیش
ملک فرمود تا خنجر کشیدند
غلامش را به صاحب غوره دادند
در آن خانه که آن شب بود رختش
پس آنکه ناخن چنگی شکستند
سیاست بین که می کردند از این پیش

غلامی غوره دهقان تبه کرد
به نا محرم رسید آواز چنگش
بیردی خان ومانش را خداوند
ولی دستش بلرزد بر رگ خویش
تکاور مرکبش را پی بریدند
گلابی را به آب شوره دادند
به صاحب خانه بخشیدند تختش
ز روی چنگش ابریشم گسستند
نه با بیگانه با دردانه خویش
(دستگردی، ۱۳۷۴: ۱۴۹)

همچنین در فراز هایی از اقبالنامه، عدل گرایی به صورت دیگر خود را نمایان می‌سازد. در نگاه نظامی، نشانه های آشکار عدالت آن است که در داد ودهش باید قابلیت ها و ظرفیت ها را بدقت لحاظ کرد. او معتقد است شوریدگی در امور ناشی از نشناختن اندازه هاست؛ چنان که آورده است:

خرد گفت کانکس بود شهریار
به دادوددهش چیره بازو بود
به مور آن دهد کو بود مور خوار
نه چون خام کاری که مستی کند
رهاورد موری فرستد به پیل
همه کار شاهان شوریده آب

که باشد پسندیده در هر دیار
جهانبخش بی هم ترازو بود
دهد پیر را طعمه پیل وار
به خامه زدن خام دستی کند
دهد پشه را راتب جبرییل
از اندازه نشناختن شد خراب
(دستگردی، ۱۳۷۴: ۱۳۲۴)

سکندر که آن پادشاهی گرفت
به کس بر جوی جور نگذاشتی
اگر پیرزن بودو گر طفل خرد

جهان را بدین نیک راهی گرفت
جهان را به میزان نگه داشتی
گه دادخواهی بدو راه برد

بدین راستی بود پیمان او
و گر نه یکی ترک رومی کلاه
که شد هفت کشور به فرمان او
به هند و به چین کی زدی بارگاه
(دستگردی، ۱۳۷۴: ۱۳۲۹)

کسی کو بر پر موری ستم کرد
به چشم خویش دیدم در گذر گاه
هم از صید منقارش نپرداخت
چو بد کردی مباش ایمن ز آفات
سپهر آیینۀ عدلست شاید
هم از ماری قفای آن ستم خورد
که زد بر جان موری مرغی راه
که مرغی دیگر آمد کار او ساخت
که واجب شد طبیعت را مکافات
که هرچ آن از تو بیند و نماید
(دستگردی، ۱۳۷۴: ۳۵۹)

با تأمل در ابیاتی که به آن اشاره شد و مفاهیمی از جمله میزان نگه داشتن و اندازه شناختن و هر کس را در جایگاه خود تکریم نمودن و به اندازه قابلیت و ظرفیت او چیزی را در اختیار او قرار دادن و فضا و بستر را برای تظلم و دادخواهی همگان، بدون در نظر گرفتن جایگاه اجتماعی افراد فراهم آوردن و غافل نبودن از اعمال خود و نیز اینکه اگر ستم حتی به اندازه پر موری هم که باشد، در آیینۀ عدالت نشان داده خواهد شد و مهمتر آنکه ستم اگر حتی به میزان ناچیز هم که باشد، کیفی بدتر از نیش مار در پی خواهد داشت، نشان دهنده روح انسان گرایی پیر گنجه است.

ج) نیک نامی

مقوله نیکنامی، نیک اندیشی، نیک سرانجامی و همنشین نیک، همواره مورد نظر صاحبان اندیشه و معرفت بوده است و نظامی نیز از این مفهوم اساسی غافل نیست. او در نصیحتی به فرزند خویش در هفت پیکر چنین می گوید:

سکه بر نقش نیک نامی بند
صحبتی جوی کز نکو نامی
همنشینی که نافه بوی بود
عیب یک همنشست باشد و بس
کز بلندی رسی به چرخ بلند
در تو آرد نکو سرانجامی
خوب تر زانکه یافه گوی بود
کافکنند نام زشت برصد کس

از در افتادن شکاری خام صد دیگر در او فتند به دام
(دستگردی، ۱۳۷۴: ۶۴۱)

در شرفنامه همین معنی را دو باره یاد آور می شود و نیک نامی را مقدمه نیک سرانجامی می داند و آن را همانند مشگین حریری می داند که جاذبه دارد و به انسان قرب و منزلت می دهد و موجب بازار گرمی او می شود:

کسی کو در نیک نامی زند	در این حلقه لاف غلامی زند
به نیکی چنان پرورد خویش	کزو نیک یابد سرانجام خویش
به دراعه‌ای در گریزد تش	که آن درع باشد نه پیراهنش
به از نام نیکو دگر نام نیست	بد آنکس که نیکو سر انجام نیست
چو می خواهی ای مرد نیکی پسند	که نامی بر آری به نیکی بلند
یکی جامه در نیک نامی پوش	به نیکی دگر جامه ها می فروش
نبینی که باشدز مشگین حریر	فرو شننده مشک را ناگزیر

(دستگردی، ۱۳۷۴: ۱۰۶۰)

در اقبالنامه هم بر این نکته تاکید دارد که جاودانگی انسان در نیکی به دیگران است و هر گونه بی حرمتی به نیکانمان، مایه بد نامی و بد فرجامی است.

مکن جز به نیکی گرایندگی	که در نیک نامی است پابندگی
منه بر دل نیکانمان غبار	که بد نامی آرد سر انجام کار

(دستگردی، ۱۳۷۴: ۱۳۸۲)

در لیلی و مجنون وقتی که پدر می خواهد با مجنون وداع کند، نکاتی را در باب نیک اندیشی به او یاد آور می شود و به او توصیه می نماید که اگر در حق دیگران نیکی نمودی، هرگز توقع پاداش نداشته باش، زیرا در حقیقت به خودت نیکی کرده‌ای و طبعاً این حکم در باب بدی هم صادق است.

رفتند کیان و دین پرستان	ماندند جهان به زیر دستان
این قوم کیان و آن کیانند	بر جای کیان نگر کیانند

هم پایه آن سران نگردي
نیکي کن و از بدی بیندیش
بد با تو نکرد هر که بد کرد
نیکي بکن و به چه در انداز
هر نیک و بدی که در نوایی است
الا به طریق نیکمردی
نیک آید نیک را فرا پیش
کان بد به یقین به جای خود کرد
کز چه به تو روی بر کند باز
در گنبد عالمش صدایی است
(دستگردی، ۱۳۷۴: ۵۳۲)

نظامی در خطاب به ممدوح خود در پایان داستان لیلی و مجنون تاکید می ورزد که هیچ امری مهمتر از طلب نیکنامی در زندگی بشر وجود ندارد:

از هر چه طلب کنی شب و روز
بیش از همه نیک نامی اندوز
(دستگردی، ۱۳۷۴: ۵۷۷)

حوزه های فکری نظامی بسیار متنوع و فراتر از آن است که بتوان آن را در مقاله ای گنجانند. دامنه اندیشه او از یک طرف مشتمل بر اندیشه های دینی و اسلامی و از سویی دیگر، مبتنی بر تاریخ ایران و فلسفه یونان باستان است. همچنین آداب اجتماعی اعراب بادیه نشین را می توان در آثار او رصد نمود. به همین جهت، جغرافیای طبیعی در آن رنگ می بازد و مانعی برای پیوند جغرافیای انسانی به حساب نمی آید و در آثار او مؤلفه هایی، مانند: مذهب، قومیت و تاریخ، از چهار چوب تعاریف محدود فراتر می رود و شکل انسانی به خود می گیرد.

نظامی همه مرزها و محدودیتهای بی اساس مرسوم در عصر خود را درهم می شکند، و در همین راستا نه تنها از تقابل فرهنگی نمی هراسد، بلکه با دعوت از سایر ملل، اعم از عرب، روم، یونان و حتی هند و چین به یک فرهنگ واحد جهانی می اندیشد. او در جایگاه سخنگوی بهرام این گونه اشاره دارد که:

هفت شهزاده را ز هفت اقلیم
در کنار آورد چو در یتیم
(دستگردی، ۱۳۷۴: ۶۵۷)

و طبعا در این چرخه تعامل فرهنگی، جامعه ای خواهد توانست از اقتدار فرهنگی خود صیانت نماید که در گام نخست، فرهنگ خود را فراتر از دیگران تصور ننماید و در گام بعدی بستر های پذیرش را در خود بیشتر فراهم نماید و از نفی و طرد سایر فرهنگ ها بپرهیزد. بنابراین، می بینیم که پیر گنجه، هم بازگو کننده فرهنگ ایرانی در خسرو و شیرین و هفت پیکر است و هم فلسفه یونان باستان را در اسکندر نامه معرفی می کند و از طرف دیگر؛ هم فرهنگ اجتماعی اعراب بادیه نشین را نقادی می کند و هم در مخزن الاسرار باور های دینی خود را تشریح می نماید. لذا می توان گفت که در خمسه نظامی روح دینی و ایرانی حتی فراتر از آن، روح انسانی جریان دارد و موج می زند. گر چه در همین ارتباط نمی توان زهد و عرفان او را علاوه بر آنچه که در مخزن الاسرار آمده در آثار دیگری همچون لیلی و مجنون، هفت پیکر و حتی اسکندر نامه نادیده گرفت، زیرا: « معرفت خدا سراسر هستی اش را فرا گرفته و ذرات وجود و فکر و روحش همه ذکر خداست. » (زنجان، ۱۳۸۱: ۷۹)

تفکر نظامی در باب ایران انسانی و فرهنگی را باید بیشتر در هفت پیکر بویژه در خرد نامه و یا اسکندر نامه او یافت، که در طی آن بر رای زدن با کارآموده های مجرب، دوری گزیدن از ناپختگان، توصیه به شکیبایی، کرامت و بخشش در حق نیاز مندان، پرهیز از اخلاق ناپسند، رعایت انصاف و سایر فضایل انسانی تاکید شده است. در حقیقت: «اسکندر نامه بازتاب عقاید فلسفی و مذهبی شاعر است و انگیزه او در سرودن، بیان حکمت و نظر و شرح مدینه فاضله بوده است.» (م.و، ۱۳۷۱: ۴۳۵)

آرمان شهر و اتویای نظامی ویژگی خاص خود را دارد؛ شهری که راستی و راست کرداری، اجتناب از دروغ و نیرنگ، یاری رساندن به ناتوانها و پرهیز از تکاثر در آن رایج است؛ شهری که مردم آن از دزدان هراسی ندارند و شحنه ها در آن پاسبانی نمی دهند و مردم شهر چشمان خود را بر عیب دیگران بسته اند و در پنهان علیه هم سخن نمی گویند و در حال و روزگار همدیگر تجسس نمی ورزند و در نهایت، در غم و شادی هم حقیقتا شریک هستند.

و این است آن مدینه فاضله ای که نظامی، به عنوان سخنگوی ایران انسانی و فرهنگی در حماسه های بزمی خود به آن توجه دارد. ماندگاری این مفاهیم ارزنده جدای از آن که از طبیعت این معانی پر جاذبه نشات می گیرد، اما از یاد نبریم که: «راز تاثیر مثنوی های بزمی نظامی در طول قرن‌ها در این بیان هنری و گرم و شور انگیز است که آن سرگذشت و مضامین دلکش را در خود پرورانده و جاودانگی بخشیده است.» (یوسفی، ۱۳۷۶: ۱۷۲)

نظامی در اغلب مثنوی های خود که: «از لحاظ معلومات اجتماعی بسیار غنی است و حقیقت و صمیمیت در آن موج می زند» (زنجانی، ۱۳۷۶: ۲۳). بنا دارد تا آفاق واقعیت‌های شادی بخش آینده را فرا سوی فرهنگ بشری به تصویر بکشد.

پیر گنجه در یافتن ناکجا آباد خویش، از دروازه های شرع در **مخزن الاسرار** وارد می شود و تا فراز نای بلند **اسکندر نامه** به پیش می رود. در تمام این ادوار اگر چه از محدودیت‌های مدینه جاهله نگران و غمزده است، اما همچون اندیشمندی آرمانگرا نه تنها از جستجوی مدینه فاضله خسته و نا امید نمی شود، بلکه بسترهای نیل به آن را ضمن پالایش روان در خود فراهم می سازد. بنابراین، از همان آغاز سرودن شعر؛ اندیشه تصویر و تحقق آرمان شهر مهمترین دغدغه فکری نظامی بوده است، لذا: «**مخزن الاسرار** در واقع یک عرصه از جستجویی بود که در ذهن شاعر در تکاپوی وصول به یک مدینه فاضله در پیش گرفته» است (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۲۴).

اگر چه نخستین مثنوی نظامی که بازتاب برجسته تری از زهد و عرفان اوست و به عبارتی پیوند شعر و شریعت است، لیکن تلویحا این هشدار را می دهد که توسل محض به ظاهر شریعت و غفلت از پیام آسمانی آن، هرگز برای جوامع بشری دسترسی به کمال را تضمین نمی کند. شاید به همین علت بوده که این اثر برای تصویر آرمان شهر او کافی به نظر نمی رسیده است.

لذا نظامی این بار تجربه ای دیگر را می آزماید و ناکجا آباد خود را زیبا تر از گذشته نشان می دهد تا: «انسان در آن به مراد دل رسد و فارغ از دغدغه اندوه زندگی

خود را تسلیم شاد خواری نماید» (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۷۳)؛ هوسنامه‌ای که بنا به قول نظامی:

ولیکن در جهان امروز کس نیست
 که او را در هوس نامه هوس نیست

که به زعم بعضی ها به دنیای آتش پرستان و ترسایان تعلق دارد، در باب شایست و ناشایست ها، نیست، بلکه پیام روشنی از توحید و تعالی و عشق و معرفت است که انسان را به رهایی از دغدغه‌ها بی که شادی و نشاط حقیقی او را تحدید و تهدید می‌کند، نوید می‌دهد؛ چنان که در بخش پایانی داستان خسرو و شیرین آورده است:

نگاری اكدشست این نقش دمساز	پدر هندو و مادر ترك طنناز
مسی پوشیده زیر کیمیایی	غلط گفتم که گنجی ازدهایی
دری در ژرف دریایی نهاده	چراغی بر چلیپایی نهاده
تو در بردار و دریا را رها کن	چراغ از قبله ترسا جدا کن
مبین کاتشگهی را رهنمون است	عبارت بین که طلق اندود خون است
عروسی بکر بین با تخت با عاج	سرو بن بسته در توحید و معراج

(دستگردی، ۱۳۷۴: ۳۶۲)

البته، این نگاه به صورتی دیگر در لیلی و مجنون رخ می‌نماید. در حقیقت، داستان لیلی و مجنون در لایه‌های پنهانی خود نوعی نقد جامعه‌شناسی و اخلاقی از جامعه بدوی و قبیله‌ای است که حقوق و نیازهای طبیعی انسان، در غبار تیره واپسگرایی و سنتهای کهنه و دیرین محصور است و میل باطنی بشر تحقیر می‌شود و قوانین خشک و بی‌روح که فاقد هر گونه وجاهت اجتماعی اند، سایه‌خشن خود را بر علایق پاک انسانی می‌افکند. به همین علت: «شاید اقدام به نظم این داستان تا حدی ناشی از ضرورت بررسی جامعه بسته - مقید در قیود آداب و رسوم کهن - بود که او می‌خواست تصویر یک شهر آرمانی را در افق‌های آن نیز جستجو کند.» (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۱۲۳)

آرمان شهر نظامی، فراز و نشیبهای فراوانی را پشت سر گذاشت. او به سرزمین و زمانی می‌اندیشید، که انسانها بتوانند آمال و آرزوهای خود را محقق شده ببینند و از

خواب دوشین بیدار شوند و واقعیت های زندگی خوش شیرین را تجربه کنند و این در صورتی است که هر یک از انسانها در چنین سرزمینی باید به صفات و فضایی آراسته باشند که در خردنامه سه گانه نظامی در اقبالنامه به آن اشاره شده است. نگارنده برای پرهیز از اطناب کلام به ابیاتی از آن اشاره می نماید:

خدا ترس را کار ساز است بخت	بود ناخدا ترس را کار سخت
به هر دولتی کاوری در شمار	سجودی بکن پیش پروردگار
سبق برد خود را تک آهسته دار	حسد را به خود بار بر بسته دار
به کینه مبر هیچ کس را ز جای	چو از جای بردی در آرش ز پای
مزن در کس از بهر کس نیش را	به پای خود آویز هر میش را
مکن کار بد گوهران را بلند	که پروردن گرگت آرد گزند
زدن با خداوند فرهنگ رای	به فرهنگ باشد تو را رهنمای
کشش جستن از مردم سست کوش	جوهر خری باشد از جو فروش
سر خصم چون گردد از فتنه پر	به چربی بیاور به تیزی بیر
میارای خود را چو ریحان باغ	به دست کسان خوبتر شد چراغ
فراخ آستین شوکزین سبز شاخ	فند میوه در آستین فراخ
گران باری مال چندان مجوی	که افتد به لشگرگهت گفتگوی
به روستترین کس ودیعت سپار	که از آب روشن نیاید غبار
مشو نا امید ار شود کار سخت	دل خود قوی کن به نیروی بخت
مژه در نخفتن چو الماس دار	به بیداری آفاق را پاس دار
لب از خنده خرمی در میند	غمین باش پنهان و پیدا بخند
چو خواهی که باشد ظفر یار تو	ظفر دیده باید سپهدار تو
چو بر رشته کاری افتد گره	شکیبایی از جهد بیهوده به
حریصی مکن کین سرای تو نیست	وز او جز یکی نام برای تو نیست
سخن گفتن نرم فرزانگی ست	درشتی نمودن ز دیوانگی ست

(دستگردی، ۱۳۷۴: ۱۳۸۱)

اگر مفاهیم و صفاتی از این دست که ذکر آن گذشت، در وجود انسانها به بار بنشینند، بدون شک روزی را شاهد خواهیم بود که: «تفاهم انسانی و نکو فطرتی آدمی می بایست در آنجا غلبه یابد و فتنه انگیزی و نا آرامی ناشی از کژ خویی ماجراجویان در آنجا پایان یابد.» (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۲۹۶)

نظامی بر زشتیهای اخلاقی، همچون بی عدالتی، دورویی، غفلت، شکمبارگی، حرص تکبر و... می تازد و بر آفاتی که آرمان شهر او را تهدید کند، نهیب می زند. در همین راستا، بدترین و زشت ترین آفت نیک شهر پیر گنجه، دروغ و نیرنگ است. بنابراین، تا وقتی که دروغ در جامعه ای حکومت می کند و از طرف دیگر، دروغ گویان به ظاهر، آن را مذمت می کنند، تردیدی نیست که رسیدن به چنین شهر آرمانی، آرزوی عبثی است.

با امعان نظر در آنچه که گذشت و توصیفی که از مثنوی های او ارائه شد، اگر نظامی را سخنگوی ایران انسانی معرفی کنیم، راهی به خطا نرفته ایم، زیرا او در تفاوت آشکار با دیگران توانست با حفظ شریعت و قومیت خویش، اجتماع شکوهمندی از فرهنگ اقوام گوناگون را در خمسه بویژه در هفت پیکر گرد هم آورد.

شاید طرح اساسی او در هفت گنبد این بوده، تا با فرا خوانی هفت دختر از هفت سرزمین با هفت نژاد متفاوت و در هفت قصر، در طول هفت روز، خواسته باشد تفاوتهای قومی را که همواره بشر از آن در طول تاریخ آسیب دیده و بعضا مایه تفاخر احمقانه آدمهای سبک مغز هم بوده است، به یک سو نهد و برتری نژاد و رنگ را که متاسفانه روزگاری رهاورد تلخ و اندوهبار عصر برده داری و بربریت و توحش بود، کنار گذارد و همانند یک منادی بیدارگر؛ بشریت را به یک وحدت نه صرفا دینی و قومی، بلکه به یک یگانگی انسانی و فرهنگ واحد جهانی فرا بخواند.

بنابراین، مهمترین پیام پیر روشن ضمیر گنجه، صیانت از مرزهای انسانی است و نوید رهایی به کسانی که قید و بندها را در هم می شکنند و به سوی یک همگرایی بشری تا نیل به آرمان شهر در حرکت اند. در نهایت، این است فرهنگ آن سرزمینی که

اندیشمندان بزرگ و پیام آوران جاودانه انسانی همانند نظامی را در دامان پر مهر خود پرورانده است.

نتیجه گیری:

با تامل در خمسه نظامی و دقت در ابیات آن، می توان به این نتیجه رسید که نظامی متفاوت از متقدمان و معاصران خود از گستره فکری ویژه‌ای برخوردار است؛ به این معنا که اولاً همه سعی خود را به کار می گیرد تا جامعه ای را به انسانها نوید دهد که تقید خاصی به بعضی از مقوله های متعارف ندارد، بلکه بشریت را به سرزمینی دعوت می کند که در آن اندیشه های بلند انسانی بر همه امور غلبه دارد، که در این مقاله نگارنده آن اندیشه انسان گرایانه را البته در حد وسع خود تحلیل نموده است. از سوی دیگر، ویژگیهایی را که از انسان آرمانی به تصویر می کشد و بخش اعظم از آن به صورت پراکنده در گوشه و کنار خمسه به چشم می خورد، عبارتند از: عدالت خواهی، نیکنامی، مشاورت با خداوندان فرهنگ، پرهیز از درشتی در سخن، فراخ آستینی، اجتناب از تکاثر، دوری از خود آرایی و... که با جمع شدن این صفات و فضایل در تک تک انسانها می توان به یک مدینه فاضله امیدوار بود. نکته دیگر این که اندیشه های نظامی همانند رودخانه آرامی است که از بلندای انسانی سرچشمه می گیرد و کشورها و فرهنگ ها و اقوام متفاوت و حتی بعضاً معارض را پشت سر می گذارد، بدون آنکه دل بستگی و یا وابستگی شدید و ملموسی به فرهنگ و ملیت خاصی داشته باشد. در واقع، سرچشمه های معرفتی نظامی در ابتدا با حفظ مرزهای فرهنگی خود، اعم از دینی و قومی ادامه می یابد و در پایان، به یک فرهنگ واحد انسانی، مبتنی بر فضیلت های اخلاقی می انجامد. پیر گنجه در جستجوی آرمان شهر، فرسنگ ها زمان را در خلوت و گوشه نشینی خود پشت سر نهاده و با سرودن مثنوی های بزمی و در هم شکستن حصارهای تصنعی، توانسته است فرهنگ این سر زمین را در قالب پر شکوه تر آن؛ یعنی نوع انسانی اش نشان دهد. لذا اگر بنا به نظر بعضی از بزرگان، فردوسی

سخنگوی ایران ملی و مولانا سخنگوی ایران اسلامی است؛ پس زینده خواهد بود اگر نظامی را سخنگوی ایران انسانی بدانیم.

منابع:

- ۱- ثروتیان، بهروز. (۱۳۶۹). *آینه غیب*، تهران: نشر کلمه.
- ۲- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۶). *پیر گنجه در جستجوی نا کجا آباد*، تهران: انتشارات سخن.
- ۳- زنجانی، برات. (۱۳۸۱). *شرح مخزن الاسرار*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴- _____ (۱۳۷۶). *خسرو و شیرین نظامی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۵- م. و. مک دونالد. (۱۳۷۱). *دیدگاه های اجتماعی و مذهبی نظامی گنجوی*، کتاب دهم فرهنگ، ترجمه روح انگیز کراچی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۶- محمودی بختیاری، علیقلی. (۱۳۷۶). *هفت رنگ در هفت تالار*، تهران: انتشارات خوارزمی ۲۲.
- ۷- وحید دستگردی، حسن. (۱۳۷۴). *کلیات حکیم نظامی گنجوی*، تهران: انتشارات راد.
- ۸- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۶). *چشمه روشن*، تهران: انتشارات علمی.